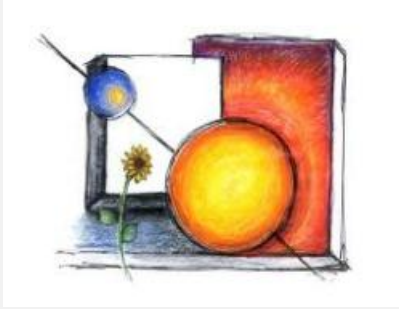


## هر چیز قدیمی "خوب" است!

در مغالطه سنت‌گرایی، قدیمی بودن چیزی مطلقاً به معنای خوبی، درستی یا مفید بودن آن چیز در نظر گرفته می‌شود، در حالی که هرگز نمی‌توان به صرف قدیمی بودن یک چیز نسبت به صحت آن مطمئن بود.



در مغالطه سنت‌گرایی، قدیمی بودن چیزی مطلقاً به معنای خوبی، درستی یا مفید بودن آن چیز در نظر گرفته می‌شود، در حالی که هرگز نمی‌توان به صرف قدیمی بودن یک چیز نسبت به صحت آن مطمئن بود. در اینکه آدمی بدون تاریخ و گذشته خود، هیچ نیست، شکی روا نمی‌توان داشت و بی‌شک در این تاریخ و گذشته، نکات بسیاری هست که برخی اصطلاحاً خوب، درست و مفیدند و برخی دیگر بد، نادرست و مضر.

اما گاه پیش می‌آید که قدیمی بودن چیزی مطلقاً به معنای خوبی، درستی یا مفید بودن آن چیز در نظر گرفته شده و به عنوان مثال گفته می‌شود که چون گذشتگان ما به فلان چیز باور داشته‌اند در نتیجه این اعتقاد ریشه در تاریخ و سنت دارد و بنابراین درست است یا چون گذشتگان ما همواره کار خاصی را انجام می‌داده‌اند پس آن کار، کار خوب و پسندیده‌ای است.

آنچه در اینجا رخ داده است، در واقع مغالطه سنت‌گرایی است و این در حالی است که هرگز نمی‌توان به صرف قدیمی بودن یک چیز نسبت به صحت آن مطمئن بود و در نتیجه به نظر می‌رسد دلایل دیگری مانند رها نکردن پیش‌فرضها، دلبستگی و تعلق خاطر عاطفی به گذشته، فقدان روحیه انتقادی و ناتوانی در اندیشیدن سنجشگرانه هنگام مواجهه با گذشته، سستی و تنبلی و عدم جسارت در اندیشیدن، نظامهای آموزشی بسته و تحمیل گزاره‌هایی مشخص به افراد از سوی این نظامها، عادتها و مانند آن سبب ایجاد چنین شرايطی می‌گردد.

احتمالاً به دلیل همین موارد است که بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند از اندیشه‌ها و شیوه‌های گذشتگان پیروی صرف کرده و در نتیجه رنج مواجهه نقادانه با زندگی و دشواری زندگی همواره آزمودنی را تجربه نکنند.

وجه مهم دیگر در این رابطه، مسئله "تغییر" است، به این معنا که مواجهه سنجشگرانه با مسایل گوناگون زندگی و آنچه از گذشته به ما ارث رسیده است، علاوه بر زحمت و مشقت بسیاری که در پی دارد، بی‌شک در موارد متعددی، ضرورت دست برداشتن از عادتها و ایجاد تغییرات بنیادین در سبک زندگی و نحوه نگرستن به جهان را ایجاب می‌کند.

این در حالی است که ترک عادت موجب مرض دانسته می‌شود و افراد بر همان عادات پیشین و آنچه از گذشتگان به آنها ارث رسیده است، تأکید مؤکد می‌کنند، بی آنکه گام نهادن در راهی تازه را نیز به مخیله خود راه دهند. با این اوصاف طبیعی است که فردی در توجیه آنچه می‌کند بگوید چون از بچگی به فلان کار عادت کرده، پس آن کار درست است و نمی‌تواند دست از انجام آن بردارد.

این مغالطه اما صرفاً در سطح افراد رخ نمی‌دهد بلکه در بسیاری موارد ظهور و بروز اجتماعی و فرهنگی نیز دارد. از این روی است که بسیاری از آداب و رسوم کاملاً درست دانسته شده و هیچ گونه تخلفی از آنها جایز دانسته نمی‌شود، تنها به این دلیل که این آداب و رسوم سالها و قرن‌هاست که وجود دارند و بنابراین نمی‌توان در درستی آنها شکی روا داشت.

اما گاه این اصرار به تعصبی کور و حتی خشونت‌سخت در مواجهه با افرادی می‌انجامد که کوچکترین تخطی از این آداب و رسوم کرده‌اند. بنابراین اگر چیزی برای مدتها مورد اقبال بوده است، همچون اعراب جاهلی که سالها دختران و زنان را از بسیاری از حقوق خود محروم کرده و حتی دختران را زنده به گور می‌کرده‌اند، این "سالهای بسیار" هرگز نمی‌تواند پشتوانه محکمی در تأیید آن چیزهایی باشد که آنها ادعا می‌کرده‌اند.